

تأملی در معیار کبیره و صغیره از منظر فریقین*

سید عبدالرئوف افضلی**

چکیده

در باب تعیین معیار بازشناسی گناه کبیره از گناه صغیره انبوهی از دیدگاه‌ها در میان فریقین در گذر زمان مطرح گردیده است؛ اما این دیدگاه‌ها که به مثابه راه‌حل‌های متفاوت است هیچ‌گاه توسط دانشمندان مقایسه و ساماندهی نشده است. علاقمندان به این قبیل مباحث از یک سو ناگزیرند این قبیل دیدگاه‌ها را مطالعه کنند؛ اما از سوی دیگر با مطالعه این دیدگاه‌های فاقد ساختار نه تنها به رهیافت تازه‌ای نمی‌رسند، بلکه گاهی ممکن است در میان راه بر اثر دلزدگی کار را رها ساخته و صرف وقت در این قبیل امور را بی‌فایده تلقی کنند. در این نوشتار که با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته تلاش کردیم ضمن ارائه راه‌حلی تازه، دیدگاه‌های فریقین را نیز مقایسه و ساماندهی کنیم. ساماندهی و مقایسه دیدگاه‌ها که حجم زیادی از این نوشتار را به خود اختصاص داده از طریق طبقه‌بندی آنها ذیل دیدگاه‌های اجتهادگرایانه و دیدگاه‌های نص‌گرایانه که هر کدام به نوبه خود طیف عظیمی از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد، انجام شده است. راه حل پیشنهادی که از لابلای مطالعه همین دیدگاه‌ها به دست می‌آید از این قرار است که اگر در موضوع محل بحث، نصی وجود داشته باشد طبعاً اولویت با همان نص خواهد بود؛ اما اگر نصی وجود نداشته و یا نص موجود با مشکل رو برو باشد (مانند مورد محل بحث)، در این صورت باید سراغ تأملات اجتهادی رفت. از میان راه‌حل‌های اجتهادی راه حل ملاصدرا و غزالی به دلیل ابتناء بر یک جهان‌بینی عمیق دینی به نظر نسبت به راه‌حل‌های رقیب رحجان بیش‌تری داشته باشد.

واژگان کلیدی: گناه کبیره، گناه صغیره، دیدگاه اجتهادگرایانه، دیدگاه نص‌گرایانه، ضروریات دین، شیعه، اهل سنت.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱.

** عضو هیئت علمی گروه فلسفه و عرفان پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی | rauf_afzali@yahoo.com

۱. مقدمه

در اسلام از دو دسته گناه سخن به میان آمده است. قرآن کریم این مطلب در چند جا با تعابیر متفاوتی بیان کرده است. در آیه ۴۹ سوره کهف از این دو دسته گناه به کبیره و صغیره یاد شده است؛ تعابیری که اکنون نیز رایج است. اما در آیه ۳۱ سوره نساء به جای صغیره از تعبیر «سینه» و در آیه ۳۲ سوره نجم از تعبیر «لمم» استفاده شده است. هر کدام از این دو دسته از گناهان، احکام مخصوص خود را دارند؛ فی‌المثل صغیره بدون توبه و فقط با اجتناب از کبیره آمرزیده می‌شود؛ اما چنین نیست که کبیره بدون توبه یا با اجتناب از صغیره آمرزیده شود (قرآن، ۴، ۳۱). حال که تقسیم گناه به کبیره و صغیره یک امر مسلم و غیر قابل انکار است باید پرسید که معیار کبیره یا صغیره بودن گناه چیست؟ در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی از سوی فریقین که در مباحث آتی به آنها اشاره می‌شود، مطرح گردیده است؛ اما این دیدگاه‌ها نه به شکل صحیح طبقه‌بندی شده و نه با یکدیگر برای رسیدن به یک دیدگاه کامل‌تر مقایسه‌ای صورت گرفته است. در این نوشتار تلاش می‌کنیم که این دیدگاه‌ها را ذیل یک چارچوب خاص مطرح و مقایسه و سپس دیدگاه پیشنهادی را ارائه نماییم. دیدگاه‌هایی را که درباره معیار کبیره و صغیره از سوی دانشمندان شیعه و سنی مطرح شده است می‌توان ذیل دیدگاه‌های اجتهادگرایانه و دیدگاه‌های نص‌گرایانه مطرح کرد.

۲. دیدگاه‌های اجتهادگرایانه

بیشتر دیدگاه‌هایی که درباره معیار کبیره و صغیره مطرح گردیده از نوع دیدگاه اجتهادگرایانه است. دیدگاه‌های اجتهادگرایانه بر پایه این پیش‌فرض بنا شده که منابع دینی گناه را به دو قسم صغیره و کبیره تقسیم کرده و برای هر یک از آنها احکام خاصی را در نظر گرفته‌اند، اما آنها را تعریف نکرده و معیاری برای بازشناسی آنها از یکدیگر ارائه ننموده‌اند. این امر طیف عظیمی از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد که نقطه مشترک همه آنها تأکید بر اعتبار فهم بشر و تأملات اجتهادی در این قبیل موارد است.

۱-۲. دیدگاه موازنه

از میان اهل سنت، معتزله بر این باور است که گناه کبیره گناهی است که عقاب آن بیش‌تر از ثواب‌های فاعل آن گناه باشد. مهم آن است که بین ثواب‌ها و عقاب‌ها موازنه صورت گیرد؛ اما اینکه موازنه به چه صورت است فرقی نمی‌کند. ممکن است موازنه فرضی باشد و ممکن است واقعی باشد «... هو ما یکون عقاب فاعله أكثر من ثوابه إما محققا و إما مقدرًا» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۴۲۷).^۱ منظور از تقسیم موازنه به فرضی و واقعی تمایز قابل نشدن بین مؤمن و کافر است؛ چرا که در مؤمن چون اعمال نیک دارد موازنه واقعی است، اما در کافر این وضعیت به صورت فرضی اتفاق می‌افتد؛ یعنی اگر کافر فرضاً اعمال نیکی داشته باشد بین ثواب آن اعمال و عقاب گناهان کبیره وی موازنه برقرار خواهد شد؛ به سخن دیگر، عدالت الهی ایجاب می‌کند که موازنه اختصاص به مؤمن نداشته باشد و کافر نیز مشمول این وضعیت قرار گیرد:

«و احترزنا... بقولنا: إما محققا و إما مقدرًا عن الكافر و من لم يطع البتة، فإنه قد وقع في أفعال الصغيرة و الكبيرة، على معنى أنه لو كان له ثواب لكان يكون محببًا بما ارتكبه من المعصية، أو يكون عقاب ما أتى به من الصغيرة مكفرا في جنب ما يستحقه من الثواب» (قاضی عبدالجبار، همان، ۴۲۷).

معیار گناه صغیره نیز از این زاویه، عکس معیار گناه کبیره خواهد بود؛ به این صورت که اگر ثواب‌های فاعل گناه در طول حیاتش کم‌تر از گناه ارتكابی بود گناه کبیره است؛ اما اگر ثواب‌های وی بیش‌تر از گناه مورد نظر باشد در این صورت گناه مورد نظر صغیره خواهد بود (همان). فخر رازی در توضیح نظریه موازنه سه احتمال را مطرح کرده است که بر اساس یک احتمال بین ثواب و عقاب تعادل و تساوی برقرار می‌گردد؛ اما بر اساس دو احتمال دیگر یا عقاب فزونی پیدا می‌کند که در این صورت گناه کبیره می‌شود و یا ثواب افزایش می‌یابد که در چنین حالتی گناه صغیره خواهد شد. به گمان فخر احتمال نخست یک احتمال صرفاً عقلی است که در خارج وقوع ندارد؛ چرا که بر اساس نصوص دینی آدم‌ها یا اهل بهشتند و یا اهل دوزخ؛ در حالی که بنا بر فرض نخست کسانی هم باید وجود داشته باشند که در یک وضعیت برزخی قرار داشته باشند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۶۰-۶۱)

این دیدگاه اگر چه اصالتاً از آن معتزله است؛ اما تحقیق نشان می‌دهد که متکلمان شیعه نیز به این دیدگاه میل داشته و به نحوی آن را در آثار و مکتوبات خود منعکس نموده‌اند. علامه حلی شارح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح معنای کبیره و صغیره سه نظر را ذکر می‌نماید؛ اما نظریه‌ای را که خود ظاهراً ترجیح می‌دهد به نحوی به نظریه موازنه معتزله برمی‌گردد. به گمان وی گناه کبیره گناهی است که مجازات آن همیشه بیش از پاداش کارهای نیک فاعل آن گناه باشد. به نظر می‌رسد علامه با اجماعی قلمداد کردن این نظریه ترجیح خود را نسبت به آن بیان می‌دارد؛ چرا که ظاهراً اجماعی در این خصوص وجود ندارد:

«ان عقابها (ای الصغیره) ینقص فی کل وقت عن ثواب فاعلها فی کل وقت و هذا هو الذي اطبق العلماء علیه» (علامه حلی، همان، ۴۴۱)

فاضل مقداد نیز همین معیار و معیار دیگری را به نحو تأییدآمیز از زبان معتزله نقل می‌کند. به گمان وی از منظر معتزله «کبیره» دو کاربرد مطلق و اضافی دارد. در کاربرد مطلق عقاب گناه کبیره همیشه از ثواب فاعل آن گناه فزونی دارد؛ اما در کاربرد اضافی، معصیت و طاعت خاصی در نظر گرفته می‌شود. حال اگر عقاب آن معصیت بیش از ثواب طاعت مورد نظر باشد معصیت مزبور مصداق گناه کبیره و در غیر این صورت صغیره خواهد بود. (فاضل مقداد، ۱۳۸۰ ش: ۴۴۶). فاضل اگر چه بر خلاف علامه این دو وجه را بدون هر گونه ارزش‌گذاری ذکر می‌نماید؛ اما از نحوه بیان وی استفاده می‌شود که هر کدام از این دو وجه می‌تواند قابل اعتماد باشد.

این دیدگاه از این منظر که مطابق با اصل عدل الهی است بسیار خوب و قابل توجه است؛ اما از این منظر که به لحاظ عملی قابل اجرا نیست، نمی‌توان به آن ملتزم شد. اجرای این نظریه منوط به این است که

ما بتوانیم به کل کارهای نیک یک فرد و مقدار ثواب‌های آنها اشراف داشته باشیم و از طرفی بدانیم که گناهی که او مرتکب شده چقدر عقاب دارد، تا بتوانیم از این طریق موازنه‌ای بین ثواب اعمال نیک وی و عقاب عمل بد او برقرار کنیم و بعد از محاسبه حکم کنیم که مزیت با کدام طرف است؛ در حالی که اشراف به این مسئله جز برای خداوند و اولیای الهی امکان‌پذیر نیست. به‌علاوه همان‌گونه که برخی گفته‌اند در برخی موارد عمل موازنه جواب‌گو نیست؛ کسی که عمر خود را در عبادت و نیایش سپری می‌کند، اما در این میان یک جرعه مشروب هم میل می‌کند، مطابق نظریه موازنه نباید مرتکب کبیره شده باشد؛ چرا که ثواب کارهای نیک او بسی بیش‌تر از عقاب شرب خمر است؛ اما در عین حال می‌بینیم اجماع مبنی بر این قائم شده که او مرتکب کبیره شده است (فخر رازی، ۲۰۰۰ م: ج ۱۰، ۶۰-۶۱).

۲-۲. دیدگاه محوریت ضروریات دین^۱

شیخ الاسلام غزالی از کسانی است که این دیدگاه را مطرح کرده است. وی در احیاء علوم‌الدین تصریح می‌کند که هدف اصلی شرایع (دست‌کم ادیان ابراهیمی) رسیدن به خدا است: «أنا نعلم بشواهد الشرع و أنوار البصائر جميعاً أن مقصد الشرائع كلها سياق الخلق إلى جوار الله تعالى وسعادة لقائه» (غزالی، بی‌تا: ج ۴، ۱۹). این مهم بدون شناخت خداوند و اسماء و صفات او به دست نمی‌آید: «وأنه لا وصول لهم إلى ذلك إلا بمعرفة الله تعالى ومعرفة صفاته وكتبه ورسله» (همان). از آنجا که شناخت خداوند بدون حفظ جان و مال افراد حاصل نمی‌شود؛ بنابراین حفظ جان و مال افراد نیز به صورت تبعی در شرایع مورد توصیه و توجه قرار می‌گیرد: «فصار حفظ الدنيا أيضاً مقصوداً تابعاً للدین لأنه وسيلة إليه والمتعلق من الدنيا بالآخرة شيطان النفوس والأموال» (همان).

این جهان‌شناسی همان‌گونه که واجبات را برای ما گوشزد می‌کند محرمات و کبائر را نیز برای ما بیان می‌نماید. در نتیجه بر اساس این جهان‌بینی هر آنچه که در جهت تقویت خداشناسی و حفظ جان و مال افراد باشد کار واجب و پسندیده است؛ اما از سوی دیگر هر فعلی که منجر به تعطیل شدن معرفت الهی یا نابودی جان و مال افراد گردد حرام و از گناهان کبیره است: «فكل ما یسد باب معرفة الله تعالى فهو أكبر الكبائر و یلیه ما یسد باب حياة النفوس و یلیه باب ما یسد المعایش التي بها حياة الناس» (همان). از طرفی کارهایی که این ویژگی را نداشته باشد به حکم مقابله طبعاً صغیره خواهد بود. با توجه به همین معیار می‌توان گفت که کبیره مخالفت با چیزی است که در همه شرایع و ادیان پذیرفته شده است. این چیزی است که خود غزالی نیز به آن تصریح می‌کند (همان، ج ۴، ص ۲۰). شاطبی هم به این دیدگاه گرایش پیدا کرده است. به گمان وی نیز مخالفت با مسلمات شرایع که همان دین، انسان و دارایی‌های او باشد گناه کبیره است:

۱- اگر چه بین ضروری دین در فقه و ضروری دین در کلام آن‌گونه که شاطبی نیز اذعان کرده است (شاطبی، ۱۴۲۰ ق: ۳۴۹) هم‌پوشانی کامل وجود ندارد؛ اما با توجه به این که باب تأویل در ضروری دین در اصطلاح غزالی باز است و از این منظر می‌توان بسیاری از مسائل را که به ظاهر ضروری نیست به ضروری برگرداند می‌توان گفت که دست‌کم در عمل، تفاوت چندانی بین این دو اصطلاح وجود ندارد.

«أن الكبائر منحصرة في الإخلال بالضروريات المعتمدة في كل ملة، وهي الدين و النفس و النسل و العقل و المال، و كل ما نص عليه راجع إليها، و ما لم ينص عليه جرت في الاعتبار و النظر مجراها، و هو الذي يجمع أشتات ما ذكره العلماء و ما لم يذكره مما هو في معناه» (شاطبي، ۱۴۲۰ ق: ۳۴۹).

در میان متکلمان عقل‌گرای شیعه اندیشمندانی مانند ملاصدرا به این دیدگاه گرایش پیدا کرده‌اند. از منظر وی معیار صغیره و کبیره بودن در مخالفت یا عدم مخالفت با ضروریات ادیان است. اگر چه ملاصدرا تصریحی به معیار کبیره و صغیره ندارد؛ اما از کلمات وی در خصوص مراتب گناهان کبیره به نیکی به دست می‌آید که اگر یک فعلی در تعارض با مبانی دینی باشد ارتکاب آن، گناه کبیره است؛ اما اگر چنین نباشد در این صورت به قرینه مقابله، ارتکاب آن صغیره خواهد بود. ملاصدرا این دیدگاه را طی چند مرحله بیان می‌کند.

هدف شرع رسانیدن انسان به قله کمال است. انسان در بدو خلقت کامل نیست و از انواع نقایص رنج می‌برد. نقایص فیزیکی و جسمی با گذشت زمان و رسیدن به سن بلوغ برطرف می‌شود؛ اما نقایص فکری از طریق مراجعه به آموزه‌های دینی قابل رفع است. به گفته صدرای دین آمده است که انسان را به خدا برساند و از این طریق نقایص معنوی او را جبران نماید:

«أن مقصود الشرائع كلها سياقة الخلق إلى جوار الله و سعادة لقائه و الارتقاء من حضيض النفس إلى ذروة الكمال و من هبوط الأجسام الدنية إلى شرف الأرواح العلية» (ملاصدرا، ۱۳۵۴ ش: ۴۹۷).

این هدف بدون شناخت خداوند، آشنایی با صفات او و باور به دیگر آموزه‌های دینی امکان‌پذیر نیست. (همان). با شناخت خداوند و صفات او کشش و گرایش در انسان به سمت او به عنوان کمال مطلوب به وجود می‌آید و انسان وقت و امکانات خود را صرف رسیدن به او می‌کند. این مهم در دار دنیا حاصل می‌شود. دنیا علاوه بر اینکه زمینه کمال فیزیکی و جسمانی را فراهم می‌سازد؛ همچنین زمینه رسیدن به کمال معنوی را نیز مهیا می‌سازد. از این روست که به زعم صدرای در لسان دین از دنیا به عنوان «مزرعه آخرت» یاد شده است (همان، ۴۹۸). بنابراین، حفظ دنیا به تبع حفظ دین لازم و ضروری است؛ یعنی هدف اولی حفظ دین است، اما چون حفظ دین بدون حفظ دنیا امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، حفظ دنیا نیز ضرورت پیدا می‌کند:

«فصار حفظ الدنيا التي هي النشأة الحسية للإنسان أيضا مقصودا ضروريا تابعا للدين، لأنه وسيلة إليه» (همان، ۴۹۸).

منظور از دنیا نفوس و اموال است. اگر نفوس نباشند فاعل دینداری و دین‌ورزی وجود نخواهد داشت. از طرفی بدون مال و امکانات بقای نفس نیز ممکن نیست. بنابراین، حفظ مال نیز به تبع حفظ نفس واجب است. آنچه هدف اصلی است همان ساخت حق است. به تبع لزوم شناخت حق وجود انسان به عنوان فاعل شناخت و وجود امکانات به تبع وجود فاعل شناخت محل حاجت واقع می‌شود.

«و المتعلق من أمور الدنيا بمعرفة الحق الأول و الزلفى لديه و تحصيل النشأة الآخرة و التقرب إليه تعالى شينان النفوس و الأموال» (همان).

ملاصدرا بر پایه این جهان‌بینی معیار کبیره و صغیره را نیز به دست می‌دهد. به گمان وی اگر به این جهان‌بینی نگاه کنیم درمی‌یابیم که عمل نیک عملی است که در جهت ترویج شناخت خدا، بقای نفس و حفظ اموال باشد؛ اگر چه که خود عمل نیک نیز با توجه به کارکرد آن در یک مرتبه قرار نمی‌گیرد. کاری که به حفظ و ترویج شناخت حق منتهی شود بهترین عمل به شمار می‌رود. به دنبال آن کارهایی قرار می‌گیرد که به حفظ نفس و حفظ مال می‌انجامد. (همان، ۴۹۸-۴۹۹). وقتی بهترین عمل مشخص شد به قرینهٔ مقابله اعمال بد نیز مشخص می‌گردد. بدترین عمل، عملی است که منجر به از بین بردن معارف الهی می‌شود. اعمالی که منجر به از بین بردن نفس یا مال می‌شود طبعاً از لحاظ قبح و زشتی در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. اگر فعلاً مراتب اعمال نیک و بد را کنار بگذاریم، باید بگوییم از منظر صدرا کبیره به عملی اطلاق می‌شود که باعث تقویت معارف الهی، نفس انسانی یا اموال مردم می‌شود. گناهی که در زیر این عناوین کلی قرار نگیرد کبیره نخواهد بود. (همان، ۴۹۹-۵۰۰). گناه کبیره سه نوع است. بزرگترین گناه کبیره گناهی است که منجر به سد معرفت خدا می‌شود. بعد از این نوع گناه، گناهی قرار دارد که حیات انسان را به مخاطره می‌اندازد و در رتبه آخر گناهی است که مربوط به اموال می‌شود:

«فأكبر الكبائر ما يسد باب معرفة الله، و يليه ما يسد باب حياة النفوس، و يلي ذلك ما يسد باب المعاش التي بها حياة النفوس» (همان، ۴۹۹).

اما غیر از اینها، هر چه باشد به قرینه مقابله می‌توان گفت که صغیره است. بدین‌سان می‌توان گفت که معیار کبیره و صغیره بودن گناه از منظر ملاصدرا تعارض یا عدم تعارض با ضروریات دینی است. این دیدگاه یک دیدگاه اجتهادی بسیار قوی است که در مقایسه با دیدگاه‌های رقیب بسیار جامع و دارای مؤیدات بی‌شماری است. برخلاف دیگر دیدگاه‌های که بر قرائن زبان‌شناختی یا شواهد صرفاً عقل مبتنی بودند، این نظریه بر پایهٔ یک جهان‌بینی عمیق دینی استوار است که از سوی همهٔ ادیان آسمانی مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر پایه این دیدگاه حفظ دین، انسان و مال، که از ضروریات هر دینی است، واجب بوده و مخالفت با آن گناه کبیره است. اما مشکل این دیدگاه به گمان برخی، آن است که بر پایهٔ این دیدگاه برخی از گناهانی که در لسان شرع آمده است کبیره تلقی نخواهد شد (ابن ابی‌العز، ۱۳۹۱ ق: ج ۱، ۴۱۹). اما بعید است که این اشکال این نظریه را از کار بیاندازد؛ چرا که اگر این نظریه از قوت لازم برخوردار باشد، که هست، در این صورت موارد مظنون به گناه کبیره را باید در سایهٔ آن بررسی کرد. با بررسی مزبور وضعیت موارد مشکوک مشخص خواهد شد. اگر این موارد قابل ارجاع به کبیره باشند در این صورت، کبیره و در غیر این صورت صغیره خواهند بود.

۲-۳. دیدگاه محوریت قرائن زبانی

به نظر می‌رسد بسیاری از دانشمندان مسلمان برای تمایز بین گناه کبیره و صغیره به قرائن زبانی روی آورده‌اند. تمام کسانی که بر روی «وعید»، «حد»، «لعن»، «خشم الهی» یا «ادات تأکید» تکیه دارند، به نحوی برای تشخیص کبیره از قرائن زبانی استفاده می‌کنند. البته استفاده از این امور به دو صورت امکان دارد؛

اول اینکه به این امور به مثابه قرائن فهم معیار تشخیص کبیره از صغیره نگاه کنیم، فارغ از اینکه در نصوص بین این امور و گناه کبیره پیوند برقرار شده باشد یا خیر. دوم به این امور به مثابه قرینه نگاه کنیم مشروط به اینکه در نصوص دینی بین این امور و گناه کبیره ارتباط شناختی برقرار شده باشد. قرینه‌گرایان از این امور به شیوه نخست استفاده می‌نمایند.

ماتریدی‌ها از فرقه‌های عامه هستند که ذیل این مجموعه قرار می‌گیرند. ماتریدی‌ها بر روی «حد» و «وعید» تکیه نموده‌اند. به گمان ابن ابی‌عز گناه کبیره گناهی است که برای فاعل آن در شریعت حد دنیوی یا وعید اخروی در نظر گرفته شده است. حد شرعی مجازاتی است که در فقه برای برخی از گناهکاران منظور گردیده است. اما منظور از وعید همان وعده عذاب یا گرفتار شدن به خشم و نفرین الهی است: «الصغیره ما لیس فیها حد فی الدنیا و لا وعید فی الآخرة» (همان، ۳۷۱). این دیدگاه را برخی دیگر از علمای اهل سنت مانند ماوردی نیز انتخاب کرده‌اند. به گمان ابن گروه، در این دیدگاه بین اقوال مختلف جمع شده است (هیشمی، ۱۹۹۹ م: ج ۱، ۱۰).

در میان متکلمان عقل‌گرای شیعه دانشمندانی مانند علامه طباطبایی بر این باور است که معیار کبیره و صغیره در «نحوه نهی» است. اگر نهی به صورت ساده باشد صغیره است، اما اگر همراه با عتاب، تهدید و وعید باشد در این صورت می‌توان گفت که منهی‌عنه گناه کبیره است. تعبیر قرآنی «کبائر ما تنهون عنه» نیز اشعار به همین معنا دارد؛ یعنی از میان منهیات، منهیات شدید را مراد کرده است:

«و کبر المعصية إنما يتحقق بأهمية النهي عنها إذا قيس إلى النهي المتعلق بغيرها و لا يخلو قوله تعالى: ما تَنْهَوْنَ عَنْهُ، من إشعار أو دلالة على ذلك، و الدليل على أهمية النهي تشديد الخطاب بإصرار فيه أو تهديد بعذاب من النار و نحو ذلك» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴، ۳۲۳).

از منظر وی دلیل کبیره بودن گناه شدت نهی است و راه تشخیص شدت نهی همراهی نهی با اموری مانند ادات تأکید، وعده عذاب و مانند آنهاست. اینکه این قرائن و شواهد در قرآن باشد یا روایات تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مهم این است که نهی باید همراه با قرائن زبانی دال بر جدی بودن آن باشد (همان، ۳۳۲).

علامه با تکیه بر همین دیدگاه قرینه‌گرایانه که کبیره را از طریق قرائن زبانی مانند تأکید، مبالغه، تهدید به مجازات و مانند آنها تعیین می‌کند روایاتی که کبیره را از طریق «وعده عذاب» و مانند آن معرفی می‌کند، توجیه می‌نماید. به گمان علامه وعده عذاب صرفاً یکی از راه‌های تشخیص کبیره از صغیره است. راه‌های دیگری مانند تأکید، مبالغه و مانند نیز وجود دارد که با تکیه بر آنها می‌توان از اراده جدی خود پرده برداشت. این امور نیازی نیست که با صراحت در نصوص دینی ذکر گردد؛ اشاره تلویحی نیز به آنها کفایت می‌کند:

«أن الكبيرة من المعاصي ما اشنت النهي عنها إما بالإصرار و البلوغ في النهي أو بالإيعاد بالنار، من الكتاب أو السنة. كما يظهر من موارد استدلاله ع، و منه يظهر معنى ما مر في حديث الكافي: (أن الكبيرة ما أوجب الله عليها

النار)، و ما مر في حديث الفقيه، و تفسير العياشي: (أن الكبيرة ما أوعد الله عليها النار)، فالمراد بإيجابها و إيعادها أعم من التصريح و التلويح في كلام الله أو حديث النبي | « (همان، ۳۳۴).

این دیدگاه از این جهت که برای تشخیص معیار کبیره به گمانه‌زنی‌های عقلانی بسنده نمی‌کند و مستقیماً سراغ زبان و قرآن زبانی می‌رود بسیار عالی و درخور ستایش است. مراجعه به زبان برای تشخیص مراد متکلم یک روش راهبردی است که در همه فرهنگ‌ها کم‌وبیش رواج دارد. اما مشکل اینجاست که شیوه بیان در زبان عربی تا حدودی با زبان‌های دیگر متفاوت است. استفاده از ادات تأکید در هر زبانی ممکن است کم‌وبیش وجود داشته باشد، اما حجم استفاده از ادات تأکید در زبان عربی، چه به لحاظ گستره کاربرد و چه به لحاظ شمار شیوه‌های تأکیدی، با هیچ زبان دیگری قابل مقایسه نیست. به نظر می‌رسد استفاده از ادات تأکید در زبان عربی همیشه نشان‌دهنده مهم بودن مطلب نیست؛ بلکه گاهی جنبه تزئینی نیز دارد. از همین روست که در ترجمه‌های جدید انگلیسی و فارسی قرآن کریم جنبه‌های تأکیدی آیات انعکاس چندانی پیدا نمی‌کند. مترجمان کارآشنای امروزی عباراتی مانند «ان زیدا قائم» را به «زید ایستاده است» بر می‌گردانند و به جنبه‌های تأکیدی آن توجهی نشان نمی‌دهند. اگر ادات تأکید در زبان عربی همیشه جدی گرفته شود، در این صورت گاهی معنا دچار خلل می‌گردد؛ فی‌المثل ما می‌توانیم در هر زمینه‌ای از عمل یا علم، یک صفت عالی مانند «افضل» داشته باشیم؛ اما ما در مباحث دینی که به زبان عربی اعمال و موضوعات زیادی داریم که در بیان آنها از وجه تأکیدی «افضل الاعمال» استفاده گردیده است. همه اعمال مزبور ممکن است فضیلت داشته باشند، اما این که همه آنها «افضل» هم باشند محل تردید است؛ چرا که با هم قابل جمع نیستند. رویکرد مراجعه به قرآن زبانی متضمن این پیش فرض است که تمامی تأکیدات به کار رفته در زبان عربی معنادار و هدفمند است؛ اما اگر این پیش فرض با توجه به واقعیت‌های موجود محل تأمل قرار گیرد، این رویکرد نیز با چالش جدی روبرو خواهد شد؛ چرا که این دیدگاه بر پایه معناداری همین تأکیدات و شیوه‌های بیانی استوار گردیده است.

۳. دیدگاه‌های نص‌گرایانه در میان فریقین

برخی از متکلمان مسلمان دیدگاه‌های نص‌گرایانه را در این خصوص مطرح کرده‌اند. منظور از دیدگاه‌های نص‌گرایانه دیدگاه‌هایی است که به جای استفاده از حدسیات اجتهادی به ظواهر نصوص دینی بسنده کرده و پا را فراتر از آن نمی‌گذارند؛ هر چند که این ظواهر در برخی موارد با هم نسازند. گروه‌های از میان شیعه و اهل سنت به این دیدگاه گرایش پیدا کرده‌اند. از منظر آنان ما خود نمی‌توانیم معیاری برای کبیره یا صغیره بودن گناه به دست دهیم. هر گناهی که در شرع به کبیره بودن آن تصریح شده باشد آن گناه کبیره است؛ اما گناهی که به کبیره بودن آن تصریح نشده گناه صغیره محسوب می‌گردد. روایات در این باب متفاوت است و متناسب به آن دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص شکل گرفته است که در ذیل مرور می‌کنیم.

۳-۱. دیدگاه کبیره بودن همه گناهان

از میان متکلمان اهل سنت گروه‌های مانند اشاعره از جمله باقلانی، جونی^۲ و دیگران بر این باورند که همه گناه کبیره است و در میان گناهان چیزی به نام صغیره نداریم (ابن حجر هیشمی، ۱۹۹۹ م: ج ۱، ۷). از منظر این گروه معصیت از هر نوع و رقمی که باشد در عداد کبیره قرار می‌گیرد و گناه صغیره‌ای وجود ندارد. اینکه برخی از گناهان را صغیره می‌گویند به این دلیل است که گناهان را با هم مقایسه می‌کنند و در ضمن این کار متوجه می‌شوند که برخی از گناهان نسبت به برخی دیگر کوچک‌تر هستند؛ و الا گناه از هر جنس و قماش که باشد کبیره است. ابن حجر همچنین از زبان ابن فورک نقل می‌کند که معصیت‌ها همگی کبیره‌اند و علت صغیره خواندن برخی از گناهان مقایسه آنها با گناهان بزرگ‌تر از خود آنها است: «معاصی الله تعالی عندنا کلها کبائر وإنما یقال لبعضها صغیره وکبیره بالإضافة إلی ما هو أكبر منها» (همان).^۳

علت اینکه این دیدگاه ذیل دیدگاه‌های نص‌گرایانه قرار می‌گیرد آن است که بازگوکننده محتوای روایت‌هایی منقول از ابن عباس است که بر پایه آنها هر امر ممنوعی یا هر معصیتی کبیره است: «ذکر عنده الکبائر فقال کل ما نهی عنه فهو کبیره وفي رواية عنه کل شیء عصى الله فيه فهو کبیره» (ابن حجر هیشمی، همان).

در میان شیعه نیز ظاهراً این دیدگاه بر طرفدار است. بزرگانی از شیعه مثل شیخ طوسی تصریح کرده‌اند که گناهان همگی کبیره‌اند و گناه صغیره وجود ندارد. علت صغیره نامیدن یک گناه مقایسه آن با گناه بزرگ‌تر است؛ به سخن دیگر، وقتی گناهان را با هم مقایسه می‌کنیم مفهومی به نام گناه صغیره تولید می‌شود، اما در مقایسه با عظمت و جلال الهی همه گناهان کبیره هستند و وجهی ندارد که ما برخی از گناهان را کوچک بشماریم.

«... معاصی الله کلها کبائر وإنما نسئها صغائر بالإضافة إلی ما هو أكبر منها» (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۳۲).

طبرسی در مجمع‌البیان خود ابتدا روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند مبنی بر اینکه گناهان همگی کبیره هستند؛ سپس خاطر نشان می‌کند که علمای شیعه همین دیدگاه برگرفته از روایت را برگزیده‌اند. به گمان وی از منظر شیعه گناهان، بدون استثنا کبیره هستند و صغیره خواندن یک گناه محصول مقایساتی است که بین خود گناهان صورت می‌پذیرد.

«و قیل کل ما نهی الله عنه فهو کبیره عن ابن عباس و إلی هذا ذهب أصحابنا فإنهم قالوا المعاصی کلها کبیره من حیث کانت قبائح لکن بعضها أكبر من بعض و لیس فی الذنوب صغیره و إنما یكون صغیرا بالإضافة إلی ما هو أكبر منه و یستحق العقاب علیه أكثر» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۶۱).

ملاصالح مازندرانی، شارح اصول کافی، ضمن تشریح دیدگاه طبرسی، به این مطلب از زبان برخی از بزرگان اشاره می‌کند که از آن جهت که طبرسی در نقل قول‌های خود دقت و ویژه‌ای را مبذول می‌کرد و به گزاف، دیدگاهی را به کسی نسبت نمی‌داد، معلوم می‌شود که این دیدگاه نسبت داده شده به شیعه از جانب

او، که همه معاصی از نوع کبیره‌اند، بدون تردید از آن علمای شیعه است و ایشان در خصوص آن اتفاق نظر دارند (مازندرانی، ۱۳۸۸ ق: ج ۹، ۲۴۶).

دلیل اصلی این دیدگاه همان روایت معروف از ابن عباس است که «کل شیء عصی الله فيه فهو کبیره» (طبری، ۱۴۰۵ ق: ج ۵، ۴۱) یا «کل ما نهی الله عنه فهو کبیره» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۶، ۱۰). اما برخی توجیهاتی را بر آن افزوده‌اند؛ از جمله اینکه خداوند نعمت‌های فراوانی در اختیار بندگان خود قرار داده است به گونه‌ای که این نعمت‌ها قابل شمارش نیست. به‌علاوه خداوند عظمت و جلالی بی‌مانند دارد؛ بنابراین نافرمانی خداوند، و لو به مقیاس اندک هم باشد بزرگ است و باید از آن تحاشی کرد.

«و احتج ابن عباس بوجهین: أحدهما: كثرة نعم من عصي. والثاني: إجلال من عصي، فان اعتبرنا الأول فنعم الله غير متناهية... و ان اعتبرنا الثاني فهو أجل الموجودات و أعظمها، و على التقديرين و جب أن يكون عصيانه في غاية الكبر، فثبت أن كل ذنب فهو كبیره» (فخررازی، ۲۰۰۰ م، ج ۱۰، ۶۰).

این دیدگاه از آن جهت که برای کشف معنای مفاهیم دینی سراغ متون دینی می‌رود و به حدسیات اجتهادی بسنده نمی‌کند دیدگاه موجه و درخور قدر است، اما چون این دیدگاه به رغم متخذ بودن از روایات، با ظاهر آیات و روایات متعددی سازگاری ندارد نمی‌توان به آن به دیده قبول نگریست. از این رو، علمای فریقین تصریح کرده‌اند که اخذ به این دیدگاه امکان‌پذیر نیست. فخررازی دلایل متعددی اقامه می‌کند که این دیدگاه قابل قبول نیست. از منظر وی اگر این دیدگاه درست باشد در این صورت اولاً نباید بین کبائر و آنچه که با اجتناب کبائر آموخته می‌شود فرق گذاشت؛ در حالی که در آیه بین آنها فرق گذاشته شده است. ثانیاً ظاهر آیاتی مانند آیه ۵۳ سوره قمر و آیه ۴۹ سوره کهف که گناه را به دو قسم صغیره و کبیره تقسیم می‌کند نباید مورد قبول قرار گیرد. ثالثاً تصریح پیامبر گرامی اسلام | مبنی بر کبیره بودن برخی از گناهان نباید وجهی داشته باشد. رابعاً نباید بر اساس ظاهر برخی از آیات مانند آیه ۷ سوره حجرات که «عصیان» را بر «فسوق» عطف می‌کند بین این دو فرق گذاشت؛ در حالی که صحت عطف مبتنی بر فرق بین معطوف و معطوف علیه است. بنابراین، منظور از معطوف علیه گناه کبیره و منظور از معطوف گناه صغیره می‌باشد. (فخررازی، همان).

علامه طباطبایی نیز این دیدگاه را قبول ندارد و در رد آن به این نکته اشاره می‌کند که اساساً این دیدگاه مبتنی بر یک مغالطه است؛ چرا که محل بحث مقایسه برخی از گناهان با برخی دیگر است، نه مقایسه مقام انسان با مقام الهی. آنچه در این دیدگاه مفروض گرفته شده همان مقایسه مقام انسان عاصی با مقام شامخ الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۴، ۳۲۶). اما اگر گفته شود که مغالطه‌ای در کار نیست، باز هم باید گفت که استدلال قابل پذیرش نیست؛ چرا که اگر خداوند اجلّ موجودات باشد، که هست، همچنین ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین نیز هست (فخررازی، همان). بنابراین، وجهی وجود ندارد که ما همه گناهان را کبیره بنامیم.

۲-۳. دیدگاه کبیره بودن گناهان مصرح در نصوص

برخی از علمای فریقین که گرایش نص‌گرایانه دارند بر این باورند که گناهان کبیره فقط همان‌هایی هستند که در لسان آیات یا روایات به کبیره بودن آنها تصریح شده است. چون روایات راجع به تعداد و اشخاص گناهان کبیره متفاوت است طبعاً اقوالی که در اینجا شکل می‌گیرد نیز متفاوت خواهد بود. برابر یک روایت که در منابع روایی فریقین ذکر گردیده فقط هفت گناه کبیره داریم.^۴ با توجه به این قبیل روایات برخی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که گناه کبیره منحصر در هفت گناه می‌شود و موارد دیگر را شامل نمی‌گردد.

«وقیل هی سبع ویستدل له بخیر الصحیحین اجتنبوا السبع الموقیات الشریک بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأکل مال الیتیم وأکل الربا والتولی یوم الزحف وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات» (هیشمی، همان، ۱۴).

تفتازانی به جای دیدگاه کبیره بودن گناهان هفت‌گانه دیدگاه‌هایی دیگری که بر اعداد دیگری تأکید دارند را مطرح کرده است (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق: ۵، ۱۶۱). این امر نشان‌دهنده آن است که نصوص دیگری در این باره وجود دارد که با توجه به آنها دیدگاه‌های نص‌گرایانه دیگری شکل گرفته است. با توجه به همین معنا است که در میان شیعه نیز دیدگاه‌های به این مضمون وجود دارد: «و قال جماعة: هی الذنوب التي نصّ علیها النبی صلی الله علیه و آله بأعیانها» (کبیر مدنی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۲). رویکرد علمایی مانند آیت‌الله دستغیب که در گناهان کبیره به حدود ۴۰ گناه کبیره‌ای اشاره می‌کند^۱ که در لسان روایات به آنها تصریح شده نیز ظاهراً برخاسته از همین نوع نگاه است.

این دیدگاه از آن جهت که نصوص دینی را مطمح نظر قرار می‌دهد جالب توجه است و باید به آن ارج نهاد؛ اما پر واضح است که این دیدگاه نیز دیدگاه قابل قبولی نیست؛ چرا که نصوص متفاوت است. در روایت پیش‌گفته از ابن عباس بر عدد هفت تأکید شد، اما در روایاتی دیگر از خود او بر اعدادی مانند هفتاد (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۰، ۴۶۰) یا هفتصد (ابن بطلال، ۲۰۰۳ م: ج ۹، ۱۹۸) نیز تصریح شده است. افزون بر این، تصریح به اعداد و گناهان خاص در روایات به معنای حصر گناهان در این موارد نیست؛ بلکه به این معنا است که این موارد محل حاجت بوده است. از این رو است که روایات دیگری در این باب به اعدادی مانند چهار، چهارده یا پانزده نیز اشاره کرده‌اند (هیشمی، ۱۹۹۹ م: ۱۴).

۳-۳. دیدگاه کبیره بودن گناهان ملازم با وعید

برخی با گرایش‌های نص‌گرایانه‌ای که داشتند با تکیه بر برخی روایات اموری مانند عذاب، حد، یا لعن را مطرح کرده‌اند. به گمان این افراد اگر گناهی منتهی به حد دنیوی، عذاب الهی یا لعن بشود کبیره است و در غیر این صورت گناه صغیره خواهد بود. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، این گروه را نباید با

۱- ر.ک. سید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره (دو جلد در یک مجلد)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱ ش.

قرینه‌گرایان یکی دانست. قرینه‌گرایان به اموری مانند وعید یا تأکید به مثابهٔ یک قرینهٔ زبانی نگاه می‌کنند و اعتبار آن را از نصوص دینی وام نمی‌گیرند؛ اما این گروه بر اموری مانند حد، لعن و ... از آن جهت تأکید دارند که در نصوص دینی گناه کبیره ملازم با این امور است. بنابراین، این دو گروه با هم یکسان نیستند.

ابن ابی‌عز از متکلمان اهل سنتی است که به این دیدگاه گرایش دارد. به گمان وی این معیار که برگرفته از روایات متعدد است، ضمن آنکه در معرض اشکالات معیارهای دیگر نیست، جامعیت دارد؛ یعنی تمامی گناهایی که به کبیره بودن آنها در روایات تصریح شده مشمول این معیار می‌شوند؛ چرا که آنها ملازم با وعید نیز هستند.

«و هذا الضابط يسلم من القوادح الواردة على غيره، فإنه يدخل فيه كل ما ثبت بالنص أنه كبيرة» (ابن ابی‌العز، همان، ۱، ۴۱۸).

افزون بر این، این دیدگاه ضمن آن که معیار خوبی برای تشخیص به دست می‌دهد، مطابق نصوص دینی نیز هست و چیزی مبتنی بر حدس و گمانه‌زنی اجتهادی نیست. این نگاه هم مطابق آیه ۳۱ سورهٔ نساء است که پرهیز از کبیره را موجب غفران صغیره دانسته؛ چرا که این وعده نیک شامل حال آنها می‌شود که گناهان ملازم با وعید را انجام نداده باشند، و هم مطابق روایاتی است که به این معنا تصریح می‌کنند.

«... هو المأثور عن السلف، كابن عباس، و ابن عيينة، و ابن حنبل... [و يوافق الآية] فلا يستحق هذا الوعد الكريم من أوعد بغضب الله و لعنته و ناره، و كذلك من استحق أن يقام عليه الحد لم تكن سيئاته مكفرة عنه باجتناّب الكبائر...» [و] أن هذا الضابط يمكن الفرق بين الكبائر و الصغائر، بخلاف تلك الأقوال» (همان، ۲۱۸-۲۱۹).

در میان متکلمان شیعه نیز کسانی به این قبیل دیدگاه‌ها تمایل داشته‌اند. در کنار دیگر اندیشمندان، شبر از کسانی است که به قرائتی از این دیدگاه ملتزم شده است. از منظر وی گناه کبیره گناهی است که ملازم با عذاب در آتش یا تهدیدات منتهی به عذاب است. به گمان وی در منابع دینی به این امور تصریح شده؛ اما اینکه این تصریحات در قرآن باشد یا در سنت فرقی ندارد؛ چرا که روایات موجود در این باب متفاوت است:

«و الذي يظهر من أكثر الأخبار المعتبرة ان الكبيرة ما توعده الله في القرآن على فاعلها بالنار، أو ما هدد عليها تهديدا عظيما... و هذا هو الأظهر من أكثر الأخبار. و يظهر من بعضها انها ما توعده على فاعلها في القرآن أو السنة المتواترة، أو هدد تهديدا عظيما يستلزم العقاب...» (شبر، ۱۴۲۴ ق: ۵۲۷).

این دیدگاه نیز از آن جهت که برای غلبه بر مشکل، نصوص را نصب‌العین خود قرار می‌دهد تلاش قابل توجهی است؛ اما از آنجا که این دیدگاه نیز مانند دیدگاه‌های پیشین جامعیت لازم را ندارد نمی‌توان به آن ملتزم شد. مطابق این دیدگاه هر گناهی که ملازم با وعید باشد کبیره است و گناهایی که در لسان منابع دینی معیت با وعید را ندارد کبیره نیستند؛ در حالی که بررسی نشان می‌دهد که برخی از گناهان هستند که کبیره‌اند

اما ملازم با وعید نیستند. به گفته علامه طباطبایی دلیلی بر انعکاس این معیار وجود ندارد: «آنچه لا دلیل علی انعکاسه» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۴، ۳۲۶).

۴. جمع‌بندی

در این نوشتار با اهم دیدگاه‌های مختلف در مورد معیار کبیره و صغیره آشنا شدیم. این دیدگاه‌ها بسیار متنوع و دست‌نیافتی است. اما در این نوشتار سعی شد با توجه به گرایش غالب بر دیدگاه‌ها دسته‌بندی دیگری از آنها ارائه گردد. براساس دسته‌بندی پیشنهادی در مورد معیار کبیره و صغیره در میان متکلمان شیعه و سنی، به رغم اختلافات مبنایی که دارند، دو گرایش بسیار مهم به چشم می‌خورد: گرایش اجتهادگرایانه و گرایش نص‌گرایانه. گرایش اجتهادگرایانه با این پیش‌فرض که در منابع دینی تقسیم‌گناه به کبیره و صغیره به درستی انجام شده، اما معیاری برای تشخیص این دو از یکدیگر ارائه نگریده تلاش می‌کند با تکیه بر فهم و اجتهادات خود، که حجیت آنها در این قبیل موارد مفروض است، معیار مزبور را فراچنگ آورد. این معیار که در غیاب معیار مد نظر منابع دینی عمل می‌کند، طبعاً مورد قبول منابع دینی نیز هست؛ زیرا اگر منابع دینی معیار دیگری را مدنظر می‌داشت می‌بایست بیان می‌کرد. عدم بیان معیار مزبور از سوی نصوص دینی به منزله صحه گذاشتن روی فهم بشری از این قبیل موضوعات است.

از سوی دیگر، گرایش نص‌گرا با مفروض گرفتن وجود «بیان» در این خصوص، تلاش می‌کند معیار مد نظر دین را با تکیه بر نصوص دینی به دست دهد. بررسی این دو گرایش با طیف‌های زیرمجموعه آنها نشان داد که متکلمان شیعه و سنی به رغم تفاوت‌هایی که دارند در چارچوب همین دو گرایش فعالیت می‌کنند و از این رو، در تعریف و تشخیص گناه کبیره دیدگاه‌های مشابهی دارند. در جمع‌بندی از دیدگاه مطرح شده باید بگوییم که اگر در موردی نص وجود داشته باشد قطعاً اولویت با نص است؛ اما در غیاب نص (مانند مورد محل بحث) می‌توان دست به دامن اجتهاد شد. اگر قائل به اجتهاد شدیم؛ هرچند همه گزینه‌های اجتهادی ممکن است دارای اعتبار باشند، اما میزان اعتبار آنها متفاوت خواهد بود. دیدگاهی که قرائن و شواهد بیشتری ارائه می‌کند طبعاً از اعتبار بیشتر برخوردار خواهد بود؛ تا دیدگاهی که از قرائن و شواهد کم‌تری استفاده می‌نماید. از میان دیدگاه‌های اجتهادی، که همگی در غیاب نص کارساز هستند، به نظر می‌رسد دیدگاه ملاصدرا و شیخ‌الاسلام غزالی موجه‌تر است. این دیدگاه که بر محوریت ضروریات دین مبتنی است، که مشترک بین ادیان است، معیار کبیره یا صغیره بودن را در اخلال یا عدم اخلال به شناخت خدا، بقاء انسان و حفظ اموال می‌داند. اگر عملی مخل به خداشناسی یا بقاء انسان و اموال او باشد آن عمل گناه کبیره است و اگر چنین نباشد صغیره است. این دیدگاه از آن جهت که بر پایه یک جهان‌بینی ژرف دینی شکل گرفته بسیار قابل دفاع‌تر از دیدگاه‌های رقیب است. قرینه‌گرایی که بر نوعی از زبان‌شناسی مهجور تکیه زده، نسبت به دیدگاه صدرا مرجوح است، اما نسبت به دیدگاه موازنه که شفافیت لازم را ندارد رحجان دارد. باز هم قابل یادآوری است که هر یک از این دیدگاه‌ها مانند دیگر دیدگاه‌های مشابه احتمالی، می‌تواند در غیاب نص لازم، به مثابه تلاش شایسته بشری کارساز و سودمند باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علامه حلی صورت‌بندی دیگری از موازنه ارائه کرده است که با صورت‌بندی موجود در آثار معتزله اندکی تفاوت دارد. به گمان وی موازنه به سه صورت متصور است:

(۱) موازنه بین یک معصیت خاص و یک طاعت خاص که در این صورت عقاب معصیت نسبت به آن طاعت خاص فزونی داشت معصیت مزبور کبیره خواهد بود.

(۲) موازنه بین معصیت مورد نظر با یک معصیت دیگر که عقاب هر کدام بیش‌تر باشد کبیره خواهد بود. (۳) موازنه بین معصیت مورد نظر و تمام کارهای خیری که فاعل انجام داده که اگر عقاب عمل مزبور همیشه از ثواب فاعل بیش‌تر باشد، در این صورت کبیره صدق خواهد کرد. این دیدگاه بعداً نیز توضیح داده خواهد شد (علامه حلی، ۱۳۷۲ ش: ۴۴۱).

۲. البته وی در ارشاد خود ظاهراً دیدگاه دیگری را برگزیده است. به گمان وی «کبیره» و «صغیره» دو مفهوم سیال است. گناهی کبیره است که نشانه بی‌توجهی و بی‌مبالاتی به دین باشد. اگر کسی گناهی را، و لو آنکه به حسب ظاهر کوچک باشد، با رویکرد بی‌توجهی به آموزه‌های دینی انجام دهد آن گناه کبیره خواهد بود. اگر خاستگاه گناه بی‌مبالاتی به آموزه‌های دینی نباشد؛ بلکه طغیان آتش خشم یا غلیان شهوت موجب آن گردیده باشد و فاعل در نهاد خود نادم و پشیمان گردد، چنین گناهی و لو آنکه به ظاهر بزرگ باشد، کبیره نیست. جوینی در کتاب ارشاد خود بر این نظریه پافشاری می‌کند: «کل جريرة تؤذن بقلة اکثرات مرتکبها بالدين ورقة الديانة، فهي التي تحط العدالة، و کل جريرة لا تؤذن بذلك بل تبقى حسن الظن ظاهراً لصاحبه، فهي التي لا تحط العدالة؛ وهذا أحسن ما يتميز به أحد الضربين عن الآخر» (جوینی، الارشاد، ۱۵۶-۱۵۷).

فخر رازی نیز به همین دیدگاه تمایل پیدا کرده و آن را ترجیح داده است (المیزان، ج ۴، ۳۲۶)؛ اگر چه کلمات فخر در مفاتیح مشعر به این معنا نیست؛ اما با توجه به اینکه وی نیز اشعری است بعید نیست که از حامیان همین دیدگاه باشد. این دیدگاه از آن جهت که تعالیم دینی را اصل قرار می‌دهد و امور را نسبت به آن می‌سنجد قابل ستایش است؛ اما از این منظر که به نحوی به نسیت می‌انجامد قابل دفاع نیست. اگر این دیدگاه مبنای عمل قرار گیرد هیچ گناهی را نمی‌توان مطلقاً صغیره نامید؛ چنانکه هیچ گناهی را نمی‌توان مطلقاً کبیره خواند. صغیره و کبیره بودن یک گناه تابع منویات فاعل گناه است. اگر فاعل، گناهی را به قصد به اعتنایی به آموزه‌های دینی انجام دهد آن گناه کبیره است؛ هر چه می‌خواهد باشد. اگر او این کار را به سبب ضعف اراده و فریب وسوسه‌های شیطانی انجام دهد فعل او کبیره محسوب نمی‌شود. بنابراین، صغیره یا کبیره بودن یک گناه تابع نیت و انگیزه فاعل گناه است و گناه از آن جهت که گناه است کوچک و بزرگ ندارد. اما ما می‌دانیم که چنین نیست؛ برخی از گناهان در مقایسه با برخی دیگر کوچک یا بزرگ هستند. گناهانی مانند زنا، خوردن مال یتیم از این قبیل است: «و هناك ذنوب کبيرة موبقة و إن لم تقترف بهذا العنوان كأكل مال الیتيم و زنا المحارم و قتل النفس المؤمنة من غير حق» (المیزان، ج ۴، ۳۲۶).

۳. قاضی عبدالجبار به نوبه خود این قول را به خوارج نیز نسبت داده‌اند. از منظر خوارج نیز گناهان همگی کبیره‌اند و گناهی به نام صغیره در نزد آنان وجود ندارد. و قد أنكرت الخوارج أن يكون في المعاصي صغيرة، و حکمت بأن الكل كبيرة. (شرح اصول الخمسه، ۴۲۷).

۴. عن أبي هريرة عن النبي | قال اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قالوا يا رَسُولَ اللَّهِ وما هُنَّ قال الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ (بخاری، ۱۹۸۷، ۳، ۱۰۱۷؛ مسلم، بی تا، ۱، ۹۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۳۶۴)

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی العز الحنفی، صدرالدین محمد، (۱۳۹۱ ق)، شرح العقیة الطحاویة، بیروت، المکتب الإسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن بطلال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک، (۲۰۰۳ م)، شرح صحیح البخاری، ریاض، مکتبة الرشد.
۴. بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۹۸۷ م)، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، دار ابن کثیر.
۵. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ ق)، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی (افست).
۶. جوینی، عبد الملک، (۱۴۱۶ ق)، الإرشاد إلى قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. دستغیب، سید عبد الحسین، (۱۳۹۱ ش)، دستغیب، گناهان کبیره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۴۲۰ ق)، الاعتصام، بیروت، دار المعرفه.
۹. شبر، سید عبدالله، (۱۳۲۴ ق)، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، قم، أنوار الهدی.
۱۰. شیخ طوسی. محمد بن حسن بن علی بن حسن، (۱۴۰۶ ق)، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی، فصل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن خالد، (۱۴۰۵ ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر.
۱۴. عبد الرزاق، ابن همام الصنعانی، (۱۴۰۳ ق)، المصنف، بیروت، المکتب الإسلامی.
۱۵. علامه حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، (۱۳۷۲ ش)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، منشورات شکوری.
۱۶. غزالی، محمد بن محمد، أبو حامد، (بی تا)، إحياء علوم الدین، بیروت، دار المعرفه.
۱۷. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله الاسدی السیوری الحلی، (۱۳۸۰ ش)، اللوامع الالهیه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. _____، (۱۴۰۵ ق)، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی، (۲۰۰۰ م)، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. قاضی عبد الجبار، قوام الدین، (۱۴۲۲ ق)، شرح الأصول الخمسة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، بی جا، بی تا.
۲۲. مازندرانی، مولی صالح، (۱۳۸۸ ق)، شرح أصول الکافی لمولی صالح المازندرانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۴. مسلم، ابن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۵. ملا صدرا، صدرالدین محمد شیرازی، (۱۳۵۴ ش)، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۶. هیشمی، ابن حجر، (۱۹۹۹ م)، الزواجر عن اقتراف الكبائر، بیروت، المکتبة العصریة.